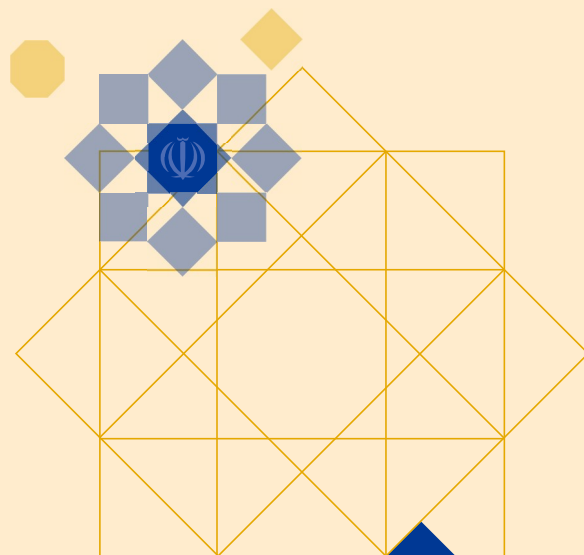




أخبار ثقافية وأدبية

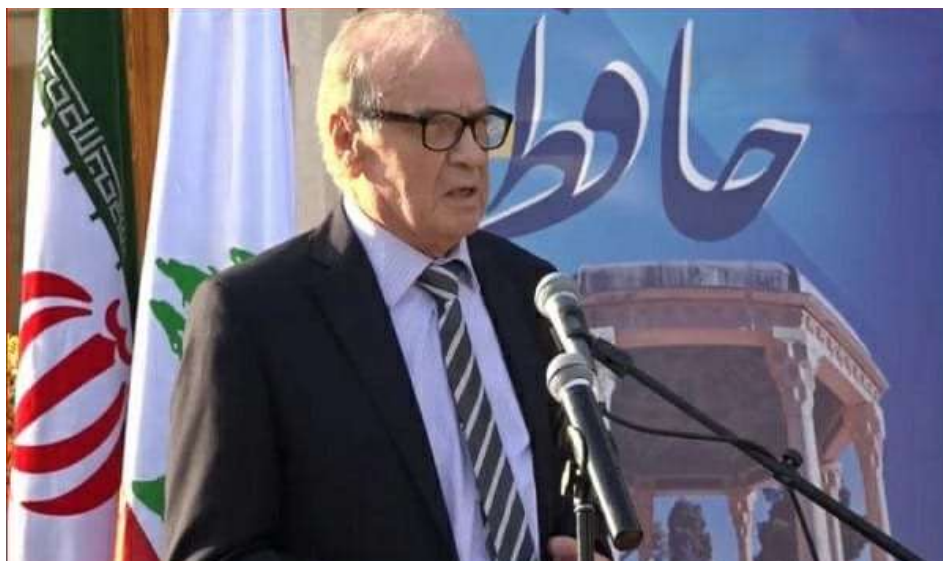


رحیل الشاعر الدكتور
محمد علی شمس الدین



محمد شمس الدین،
یکی از شاعران برجسته شیعی لبنان در دوره معاصر بود
که در شعرش به فضایی گوناگون فکری،
اجتماعی و تاریخی پرداخت

د.عباس خامه یار (*)



(*) د. عباس خامه یار، معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه ادیان و مذاهب قم در یادداشتی، به مناسبت درگذشت «محمدعلی شمس الدین» شاعر و ادیب و ناقد لبنانی (۲۰ شهریور ۱۴۰۱)



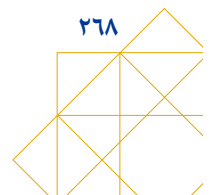
«کمر جبل عامل از سنگینی اشک و اندوه، خم می‌شود
 قافیه‌های شعر بُهت‌زده می‌شوند
 پرندگان از نغمه‌سرایی خاموش می‌شوند
 و همگان خاشعانه در سکوت فرو می‌روند
 رحمت خداوند بر شاعر ما محمدعلی شمس‌الدین»

چنین جملاتی از قبیل آنچه که «محمد بسام مرتضی»، وزیر فرهنگ لبنان دوست فرهیخته‌ام توییت کرده و ده‌ها یادداشت و مطلب دیگر، طی دو روز گذشته و در پی درگذشت اندوهبار شاعر و ادیب بزرگ لبنان و دوست دیرینه‌ام سراسر لبنان و جهان عرب را فراگرفته است.

محمدعلی شمس‌الدین که روز یکشنبه این هفته (۲۰ شهریور) در سن ۸۰ سالگی جان به جان‌آفرین تسلیم کرد در سال ۱۹۴۲ میلادی در روستای «بیت یاحون» از توابع بنت جبیل در جنوب لبنان دیده به جهان گشود و در شهرستان «عربصالیم» در نزدیکی نبطیه رشد و نمو یافت و پس از گذراندن تحصیلات خود به اخذ درجه دکترا در رشته حقوق و تاریخ نائل آمد.

وی در رشته تاریخ و ادبیات اسلامی تخصص داشت و همواره در محافل فرهنگی سرآمد بود. شمس‌الدین سپس به عنوان مشاور حقوقی و بازرس در صندوق ملی سازمان تأمین اجتماعی مشغول به کار شد.

قریحه شعری شمس‌الدین زودهنگام شکوفا شد. وی از پیشگامان شعر نوگرا در جهان عرب از سال ۱۹۷۳ به بعد به شمار می‌آمد و در بسیاری از جشنواره‌های بزرگ شعر و ادب شرکت کرد و از طلیعه‌داران تجدید شعر در جهان عرب بود که سروده‌هایش به زبان‌های مختلف نیز ترجمه شد. آن مرحوم یکی از شاعران برجسته شیعی لبنان در دوره معاصر بود که در شعرش به قضایای گوناگون فکری، اجتماعی و تاریخی می‌پردازد و به مدد زبان شیوا از فتوحات و شکست‌های مسلمانان طی قرن‌های گذشته و رنج و گرفتاری انسان معاصر، جنگ داخلی لبنان، تجاوز رژیم





صهیونیستی و ظلم و ستمی که بر مردم سرزمینش رفته، سخن می‌گوید. شمس‌الدین شاهد جنگ‌های داخلی لبنان بوده و دشواری‌های زندگی و درد و رنج انسان‌ها را از نزدیک تجربه کرده است.

وی در این باره می‌گوید:

«فاجعه در نهادم آشیانه پیدا کرده و آن را به ارث برده‌ام و با آن زندگی نموده‌ام، زیرا من فرزند مصائب عاشورا در جنوب لبنان هستم و تمامی حزن و

اندوه جهان را در خود دارم و هرکس رنج نکشد، زندگی نخواهد کرد». و همو گفت:

«جانم به قربان جمال تو! خشمگین نباش!

من آنقدر قوی نیستم که من را از مرگ بترسانی!

کفایت می‌کند که مرا فرا بخوانی

با یک نسیم تابستانی به سویت می‌شتابم»

شمس‌الدین یازده مجموعه شعر فاخر در کارنامه خویش ثبت کرده است. مجموعه‌های شعری که در دوران قحطی‌زدگی ادبی به یادگار گذاشته است؛ از جمله «قصیده‌های لورفته به عشقم آسیا»، «بادهای سهمگین»، «ابرها بر روی کرانه»، «کتاب طواف»، «حلقه‌های عزلت»، «پرنندگان به سوی آفتاب داغ پر می‌کشند»، «آیا پایکوبی به پایان می‌رسد»، «تو را ای دوست ولی نعمتم فرا می‌خوانم»، «خار بنفش» و ده‌ها قصیده دیگر ادبی و دیوان شعری فاخر دیگری به نام «شیرازیات». محمدعلی شمس‌الدین از جمله شاعران مقاومت لبنان است که به نسل سوم



شاعران دهه هفتاد و به شاعران جنوب معروف هستند. وی یکی از چهره‌های بارز شعر معاصر عرب است که در شعرش به قضایای گوناگون فکری، اجتماعی و تاریخی می‌پردازد و دیوان اشعار شهیر او مالمال از این مفاهیم انسانی است. شعر استاد شمس‌الدین سرشار از نمادهای دینی، تاریخی، صوفی و غربی است و شاعر با استفاده از آنها به بیان سیمای جامعه و سرزمین درگیر جنگ داخلی پرداخته و مرگ و ویرانی‌ای را که رژیم صهیونیستی در لبنان ایجاد کرده، ترسیم می‌کند. همچنین وی با استفاده از نمادها و باورهای دینی، مردم را به پایداری و استقامت تا پیروزی دعوت می‌کند. شمس‌الدین بر این باور است که مقاومت و پایداری در برابر متجاوز از منظر دینی و دیدگاه انسانی، امری ارزشمند است و ادبیات مقاومت در کشورهایی که مردمش طعم تلخ جنگ و تجاوز و محرومیت و ستم را چشیده و در راه دفاع از سرزمین و آزادی خود پایمردی نشان داده‌اند، به رشد و بالندگی می‌رسد.

محمدعلی شمس‌الدین، شاعر کربلایی

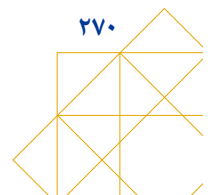
اشعار شمس‌الدین سرشار از «نماد» است و این امتیاز ویژه اشعار وی در بهره‌مندی از نمادهای شیعی مانند «کربلا» و «عاشورای حسینی» جایگاه ویژه‌ای دارند. درگذشت او در این روزهای پُر جوش و خروش اربعین حسینی شاید گواهی بر درستی نمادهای اشعارش باشد.

این شاعر کربلایی چنین می‌سراید:

* این میدان کشت و کشتار است و این تن من، میدان دیگری از آن رؤیاهای مقتول

* هنگامی که خورشید بر آستان آن میدان می‌شکند، سایه‌ها فرو می‌ریزند و برج‌های ناممکن‌ها نیز افول می‌کنند

* و من آهسته از عمق آسمان فرو می‌آیم، تند و تیز، اشکم را به باران‌ها می‌کوبم و آواز سر می‌دهم



* ای تندبادها! شکوهام را بر شما روانه می‌کنم، زیرا وصال از روزگار فقرا رخت
بر بسته است

* و در ارتعاش چشمم، چیزی جز پژواک گریه و بر سینه، چیزی جز گزش
خون‌ها نیست

محمدعلی شمس‌الدین شاعری است ژرف‌نگر با علایق عارفانه که علاوه بر توجه
به فرهنگ اسلامی، نگاهی به نمادهای عارفانه برگرفته از آثار عارفان ایرانی و بزرگانی
چون مولانا، سهروردی و عطار داشته و این نمادها در آثار او جایگاه ویژه‌ای دارند.
بازسرای غزلیات حافظ به زبان عربی، مرهون آشنایی شمس‌الدین با زبان
فارسی و پنج سال تأمل در دیوان آسمانی لسان‌الغیب شیراز است.

یکی از مجموعه آثار ادبی و گران‌بهای محمدعلی شمس‌الدین دیوان شعر
«شیرازیات» اوست که در سال ۲۰۰۵ در بیروت به زبان عربی از سوی «کانون
نویسندگان لبنان» به زیور طبع آراسته و منتشر شد.

۷۵ غزل حافظ در «شیرازیات»

«شیرازیات»، اثری است که بر بنیان ۷۵ غزل حافظ بنا شده و این شاعر و مترجم
یا دقیق‌تر بگوییم بازسراینده اشعار حافظ به زبان عربی، شاعر نامدار این روزگار
در دنیای عرب و ادیب‌پرواوزه، قصیده‌ها و غزل‌های حافظ شیراز را از زبان فارسی
به عربی برگردانده و با دخل و تصرف و تلخیص و یا فزونی در معانی ترجمه
کرده است. وی در این اثر کوشیده است جوهره معنای غزلیات حافظ را در قالبی
امروزین در پیکره کلمات بریزد.

شمس‌الدین، خود در این‌باره می‌گوید: «برگردان غزلیات حافظ به زبان عربی را
ترجمه حرفی و یا غیر حرفی نکرده بلکه آن را تعریب نموده‌ام. وی تأکید می‌کند که
تفاوت زیادی میان «تعریب» و «ترجمه» وجود دارد. وی اضافه می‌کند: «به طور
محسوس در جزئیات دخل و تصرف نمودم ولی جوهر معنی را در قالب بلاغت و
مبانی ادبی و اوزان شعری را در ظرف شعر عربی واریز کردم».

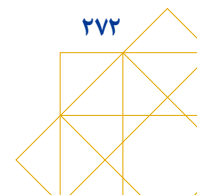


در واقع شمس‌الدین افزوده‌های ادبی را در ابیات حافظ شیرازی گنجانده است. مرحوم شمس‌الدین در این خصوص می‌گوید: «انگیزه‌ای که باعث شده است تا این اثر را به حافظ شیرازی نسبت دهم تا خود من، این است که جوهر معانی ابیات حافظ را پاس داشته و از مفاد آن رویگردان نشده‌ام و ترجیح دادم این مجموعه را «شیرازیات» بنامم تا نام و یاد حافظ شیرازی را همواره زنده نگه داشته باشم». پیش از این، برخی از شاعران بزرگ و نوگرای عرب، همچون «عبدالوهاب البیاتی» به حافظ ارادت و توجه جدی نشان داده‌اند؛ آثاری نیز در ترجمه غزلیات حافظ به عربی منتشر شده است، اما شمس‌الدین ضمن نقد پاره‌ای از آن‌ها اثر خود را با گوته و دیوان شرقی - غربی او قابل مقایسه می‌داند. این شاعر لبنانی علت توجه خود به حافظ را در شرایط فعلی، شباهت روزگار ما با دوران پر آشوب این شاعر قرن هشتم می‌داند.

شمس‌الدین، سخنگوی تمدن اسلامی در روزگار سلطه مغولان

به عقیده او حافظ سخنگوی روح تمدن اسلامی در روزگار سلطه مغولان است. در این زمانه نیز ما شاهد سیطره تمدن مهاجمی هستیم که فرهنگ مسلمانان را به هیچ می‌گیرد و آن را به کمک عناوینی چون تروریسم محکوم و سرکوب می‌کند؛ در حالی که دیوان حافظ به تنهایی حجت موجهی است که انسانی‌بودن و آزادی‌خواهانه بودن این تمدن و فرهنگ را ثابت کرده و بر بسیاری از اتهامات دنیای غرب خط بطلان می‌کشد.

استاد شمس‌الدین، شیفته و دلداده لسان‌الغیب، حافظ شیراز ما بود. او سال گذشته و در اوج شرایط کرونایی و کهولت سن و به‌رغم راه دراز، دعوت‌م را با رویی گشاده پذیرفت و در کنگره شمیم جان‌فزای عطرِ عشق، در روز بزرگداشت حافظ با عنوان «حافظ شیرازی؛ شاعر انسانیت» که در باغ سرسبز و زیبای هموطن و دوست گرامیم جناب محمدعلی شریف و با میزبانی او و فرزند میهمان نوازش حسین، در شهر بعلبک، برگزار شده بود شرکت کرد و در فضایی آکنده از عشق



و معرفت و در فصل پاییز، گرمایی از نفحات انس با اشعار عرفانی شاعر برجسته شیراز، در محفلی ادبی، سرمای پاییز دره بقاع را گرمایی دلنشین بخشید و با بیانات ادبی و نغمه‌سرایی‌های زیبای خود، مثل همیشه حزار را به وجد آورد. استاد در همان ابتدای سخنرانی‌اش گریزی به سفر نافرجام نزدیک به یک دهه پیش خود به کویت زد؛ گویی این نامهربانی و کم‌لطفی برخی اعراب را پس از سالیان طولانی در دل دارد تا این چنین، اینجانب را مورد خطاب قرار دهد:

برادران بزرگوار!

دوست گرمی دکتر خامه‌یار!

به یاد داری آن روزی که از من دعوت کردی تا در مراسم بزرگداشت حافظ شیرازی در کویت شرکت کنم؟ و من تدارک سفر را فراهم نمودم ولی متأسفانه نتوانستم سفر زیرا کسانی که همواره خواهان اختلاف و فتنه‌انگیزی هستند از دادن روایت و ورودم به کویت خودداری کردند؛ در حالی که دعوتنامه رسمی از شورای فرهنگ و هنر و ادب آن کشور را در اختیار داشتم. حال خرسندم در این باغ مصفا که همانند باغ‌های سرسبز شیراز است به‌رغم شیوع بیماری کرونا و جنگ‌ها، حضور یافته تا یاد و خاطره حافظ شیرازی را گرمی داریم.

سپس این شاعر بزرگ با قرائت بیت «مردم دیده ما جز بر رخت ناظر نیست دل سر گشته ما غیر تو را ذاکر نیست» از حافظ، مضامین شعر زیبای این شاعر بزرگ کشورمان را سرشار از حکمت و پند و پاکی و شادابی می‌داند.

محمدعلی شمس‌الدین، ضمن بیان اینکه مرکز اصلی حکمت، همان قلب پاک و سینه شفاف حافظ، این شاعر بزرگ اسلامی است، گفت: اشعار حافظ به منزله چکیده شعر حکمت‌آمیز هر یک از شعرایی مانند رودکی، مولوی و سعدی شیرازی و دیگر شعرای عرفانی شعر و ادبیات فارسی است.

وی تأکید کرد: اشعار حافظ در عین داشتن عمق مفهومی از نوعی صفا و سادگی برخوردارند و با مقوله‌هایی همچون، عشق، زن، شراب و جوانی، آمیخته با مفاهیم



عرفانی و دینی‌اند و محدوده سیر اشعارش خارج از مرزهای ترس، خوف و خشیت از خداوند است و به ابعاد رحمانی و غفرانی خداوند پرداخته به جای آنکه بخواهد تصویری از جبار و منتقم از او ارائه کند.

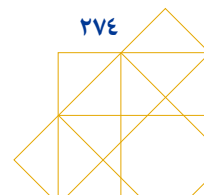
استاد بعد هم به ابیات نخستین اشعار دیوان مثنوی اشاره و ضمن مقایسه آن‌ها با اشعار حافظ، در نهایت حافظ را از نظر حکمت بالاتر از مولوی معرفی کرد؛ چراکه حکمت حافظ از منظر او فراتر از مسائل عقلانی و ظاهری مانند حلال و حرام است: اشعار حافظ پرده از سرزمین اسرار بر می‌دارد که تنها با مکاشفه، این امور به دست می‌آیند.

در سرزمین اسرار، عناوینی مانند عشق حرف اصلی را می‌زنند. وی می‌افزاید: البته مولوی در مثنوی و فریدالدین عطار نیشابوری در منطق الطیر و عمر بن الفارض میان عمق نگاهی اسلامی به مسائل و همه جانبه بودن آن و تناسب آن با زمان، نوعی هماهنگی ایجاد کرده‌اند و شعر دینی را به شعری انسانی تبدیل کرده‌اند و باید گفت گوته، شاعر آلمانی، ویکتور هوگو، شاعر فرانسوی و تاگور، شاعر هندی به این گونه اشعار توجه ویژه‌ای داشته‌اند.

برای درک اشعار حافظ باید از ظواهر عبور کرد

محمدعلی شمس‌الدین می‌افزاید: برای درک اشعار حافظ باید از ظواهر عبور کرد و با رمزها و کدهای نامحدود در اشعارش ارتباط برقرار کرد... از دیگر ویژگی‌های شعر حافظ می‌توان نزدیک بودن اشعارش به فرهنگ بومی ایرانیان اشاره کرد که تمام کتاب‌های شعر عرفانی از آن تأثیر پذیرفتند؛ از سعدی و عطار گرفته تا امام خمینی (ره) در عصر حاضر و نیز دیوان حافظ همانند قرآن کریم با تذهیب و نقش و نگار درآمیخته و به آن تفأل می‌زنند.

محمدعلی شمس‌الدین آن‌گاه با افتخار به وجه تشابه نامش با حافظ اشاره کرده و آن را به رخ حضا می‌کشد و بیان می‌کند: نام من محمد شمس‌الدین است و نام حافظ، شمس‌الدین محمد بود و به دلیل حفظ قرآن کریم به حافظ ملقب گردید



و جامی به او لقب لسان الغیب و ترجمان اسرار را داد. این شاعر لبنانی سپس به تأثیرپذیری اشعارش از حافظ اشاره کرده و می‌گوید: «حافظ به رغم گذشت هفت قرن، همچنان در میان ما زنده و گویی با مسائل روزگار ما در ارتباط است و با فرهنگ وحشیانه آمریکایی - صهیونیستی مقابله می‌کند؛ همان‌گونه که در زمان خود با اشعارش با فرهنگ وحشیانه مغول‌ها مقابله کرد.

او سپس به جایگاه مهم دیوان حافظ نزد ایرانیان می‌پردازد و می‌گوید: تقریباً در تمام خانه‌های ایرانیان، دیوان حافظ یافت می‌شود که نشان از ارتباط عمیق مردم ایران با این شاعر است که با هویت تاریخی، فرهنگی و دینی ایرانیان در آمیخته است.

در اشعار حافظ عناوین دینی مانند توحید، نماز، زکات، روزه، طواف و حج، زهد و توبه، حضرت رسول(ص) و... دیده می‌شود و همزمان اشاره به داستان‌های قرآنی پیامبرانی مانند یوسف، موسی، عیسی و پیامبر اکرم و قصص دیگر انبیا را می‌توان یافت. اما در عین حال نمادهایی از پادشاهان ساسانی و برخی نمادهایی مانند جام جمشید و پیر زرتشت و .. دیده می‌شود؛ اما اشعارش با داشتن این موارد، به ابعاد عرفانی وجود انسان و شراب و لذت شرب آن که مقصودش بعد معنوی آن است، توجه کرده و بر زیبایی‌های سروده‌هایش افزوده است. لذا حافظ با چنین عبارات و واژگانی توانسته عمق مفاهیم اسلامی را از طریق می و شراب و نواختن چنگ و... به عمق جان خواننده معرفی کند.

محمدعلی شمس‌الدین در پایان به قصائدی از حافظ اشاره می‌کند که آن‌ها را ترجمه کرده و شامل هشتاد و چهار قصیده برگزیده بوده و با عنوان «شیرازیات» در سال ۲۰۱۷ برای بار دوم به چاپ رسیده است. وی ترجمه این اشعار را نزدیک‌ترین ترجمه مفاهیم شعری حافظ از میان دیگر ترجمه‌ها دانسته و توانسته تا حدی زیبایی اشعار حافظ را در ترجمه آن‌ها حفظ کند.

شمس‌الدین سپس با قرائت برخی ترجمه‌های منظومه خود از اشعار حافظ، به سخنانش پایان می‌دهد.

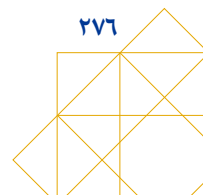


میهمان ما با شوقی فراوان تا پایان مراسم، در جای خود می‌ماند و برنامه‌مان را همراهی می‌کند و هنگام بازگشت به بیروت از پذیرش «صله» که رسم دیرینه شاعران است، خودداری می‌کند.

در اینجا یادداشت‌م را با مرثیه شاعر نامدار، خانم رباب شمس‌الدین، فرزند زنده‌یاد محمدعلی شمس‌الدین که در صفحه فیسبوک خود در رثای پدرش سروده است به پایان می‌برم:

انا لله و انا اليه راجعون

بازگشت همه به سوی خداست
 پدر! به من نیاموختی چگونه مرثیه را در کفن، پیچیده به گور بسپارم!
 در حالی که آن را با اشک اندوه سخت غسل داده‌ام
 به من نیاموختی چگونه شعر را به خاک بسپارم
 خبرم نکردی که شعر نیز گورستان دارد!
 پدر! همه خاک‌های بیروت را شخم زدم
 ولی شاعر! خاک بیروت گنجایش تو را نداشت
 پس کجا پیکر پاکت را به خاک بسپارم؟
 و کدامین منبر می‌تواند مرثیه فقدان را بازگو کند؟



محمد علي شمس الدين، نرجسة النار ومعراج الخلود

أ.د. عبد المجيد زراقت (*)

غيب الموت الشاعر الكبير والصدیق العزيز محمد علي شمس الدين. للموت حضور في شعر أبي علي ونثره. في كتاب: «حلقات العزلة»، كتابه الممتع والمؤنس والمضيء، طرح هذا السؤال الوجودي والأزلي: «ماذا يفعل الإنسان في مواجهة مقبرة كبيرة هي التاريخ يرفرف فوقها علمٌ بشكل غراب اسمه الموت؟». في هذه القراءة، التي تحتملها مقالة قصيرة، في سيرته وشعره نحاول أن نتعرفه ونتعرف شعره، وأن نتبين الإجابة عن هذا السؤال.

محمد علي شمس الدين (١٩٤٢ - ٢٠٢٢/٩/١١) شاعر لبناني كبير، وناقد نافذ الرؤية، وباحث وناشط ثقافي. ولد في قرية «بيت ياحون» أقام في بيروت، وكان يعود الى قرية «عربصاليم»، بين وقت وآخر.

ينتمي إلى أسرة دينية وشعرية، تقطن مكتبة مملوءة بكتب التراث، وتُعقد في بيوتها مجالس أدبية يُقرأ فيها الشعر، ويُنقد، وتدور أحاديث السمر مع كؤوس الشاي. تلقى العلم، في المرحلتين: الابتدائية والمتوسطة، في قريته «بيت ياحون»، والثانوية في المدرسة النموذجية الثانوية، فرن الشباك. نال إجازة في الأدب العربي، وإجازة في التاريخ، وماجستير في التاريخ، موضوع البحث فيها «الإصلاح الهادي عند العلامة المصلح السيد محسن الأمين»، في العام ١٩٨١، ودكتوراه دولة، في التاريخ، في العام ١٩٧٧، موضوع البحث فيها «الحدث التاريخي، في عصر بني أمية».

درس تاريخ الفن في معهد التعليم العالي، وعمل مفتشاً في مؤسسة الضمان الصحي والاجتماعي اللبنانية، وترقى إلى أن تولى منصب مدير التفيتش، في هذه المؤسسة، قبل أن يتقاعد في العام ٢٠٠٦.

قرأ لأبي العلاء المعري أول ما قرأ، وقلده بأشعار نظمها، وهو في الثانية عشرة

(*) أستاذ في الجامعة اللبنانية، كاتب وباحث وأديب وروائي

من عمره. أولى قصائده التي نُشرت قصيدة «ارتعاشات اللحظة الأخيرة»، نشرت في العام ١٩٧٣.

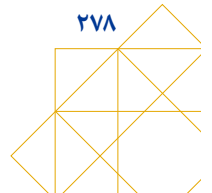
أبدى نشاطاً ملحوظاً في عضوية عدد من المؤسسات الثقافية، وشارك في الكثير من المؤتمرات والملتقيات الشعرية والنقدية والفكرية، في لبنان والوطن العربي، وبعض العواصم العالمية.

ترجم معظم شعره بالإسبانية ولغات عالمية أخرى. له مجموعات شعرية كثيرة، جمعت في أعمال كاملة، وقصص وشعر للأطفال ودراسات ومقالات أدبية. نال جائزة العويس، دورة ٢٠١٠-٢٠١١، وجائزة الشارقة للشعر العربي في العام ٢٠١٥.

محمد علي شمس الدين إنسان دمث، لطيف المعشر، ودود ومتواضع، صلب يتشبَّث بكل موقف يعتقد بصوابه ...

يقدم محمد علي شمس الدين نفسه لقراءه، ومما يقوله، في هذا الشأن: «في مكان مفتوح للشمس والغبار ومساحات التبغ الشاسعة الصفراء، كنت الولد البكر لأبوي، وأنا ابن المآذن الجنوبية والأجراس والتراب والحجارة والصخور ثم جرّني المتنبي من يدي وأبو العلاء المعري وبدر شاكر السياب ورامبو وأنطونيو وماشادو وديك الجن الحمصي في تاريخنا تجارب غنيّة، نحن مصدر النبوة والشعر في التاريخ الإنساني ...». يفيد هذا التقديم للذات أنّ تجربته الشعرية التي تملي نصّه الشعري الخاصّ الجديد تتكوّن من التراثين العربيّ والإنسانيّ، ومن عيش الحياة اليومية، فيجدّد وهو متصل بالعيش: ماضيه وحاضره، ورؤى مستقبله.

وهذا ما تفيدّه قراءة شعره، فهو، كما تفيد هذه القراءة، شاعر حديث يتصل، من نحو أول، بالتراث العربيّ / جذر الأنا، وبالإنجاز الغربيّ الوافد / إنجاز الآخر، ويصدر عن هذين المكوّنين، وعن الحياة / الوجد بها، أي يتصل بالأنا حاضرًا وماضيًا وبالآخر، وينفصل، من نحو ثانٍ، فيصدر عن هذا كلّهُ، من دون أن يكونه، بمعنى أن يكون شعره ولادة الجديد كأبيّ ولادة حقيقيّة تصدر عن والدين، ولا تكون إياهما .



وجدّه بالحياة هو وجدٌ بمرارات العيش، وخصوصاً مرارات الهم الجنوبيّ المتمثلة بقوله: «فلتفتح، يا آذار، شبايك التيه / لي طفل يبحث عن لعبته في قبر أبيه»، فكم من شبايك تيه فُتحت، وتُفتح في وطننا العربيّ الكبير، وكم من أطفال يبحثون عن لعبهم في قبور أمهاتهم وأبائهم، وكم من رجال ونساء يبحثون عن لقمة العيش في كلّ مكان فلا يجدونها، بل يجدون الأدهى من المرات التي تطلع بها شمس كلّ يوم، في هذا الليل الآتي في كلّ نهار.

يصدر، في شعره، بدءاً بهذه المرات، ووصولاً إلى المقاومة، إلى قمر الجنوب، المتمثل في قوله: «قمر الجنوب الذي استدار، وصار يحوم حول الشمس المرّة، ويحرق أشواك حمالة الحطب». هذا النسيج الشعريّ المتشكّل من رموز طبيعيّة وتاريخيّة إسلاميّة يرسم صورة شعريّة للمقاومة كاشفة، فهي تُجدّد، في هذا العصر، مقاومة «حمالة الحطب» التي لا تنفك تتجدّد في كلّ حين من الزمن، وهي، أي «حمالة الحطب»، في زمننا هذا، تحمل أشواكها / مستوطنيتها وترميمهم في بلادنا، ويكون على القمر الذي يستدير جنوباً أن يضيء دروب سالكي طريق الحقّ وإن قلّ سالكوها، من دون أن يستوحشوا، عملاً بقول إمام المتقين.

تتسع هذه المعاناة لتصبح معاناة إنسانيّة، فيكون الجنوب اللبنانيّ رمزاً لمعاناة المقهورين / المقاومين في كلّ جنوبٍ في العالم ...

عبر شمس الدين عن هذه المعاناة الإنسانيّة في شعره، وفي نثره، ففي كتاب «الطواف»، وهو سيرة شخصيّة وشعريّة، كانت هذه المعاناة طوافاً ذا قدسيّة، يرقى الى مستوى العبادة، وينطق برؤية تنتمي إلى «أيوب الصبر والرجاء»، وليس إلى «سيزيف العبث والخواء»، وهي لهذا تتيح للمادي أن يتجلّى أفقاً أخضر، إذا واصل طوافه، وحقّق إنجازه، وتتيح لـ «نرجسة النار»، والشاعر يرى، في قصيدة «ميم يحرق في الآبار»، أنّه هو هذه النرجسة، أن تتوهج زهراً وعبقاً، ولا تموت، وهي في قلب اشتعال اللهب، فيتلوّن شعره بنغمة حزن عميق لا تخفى، هو حزن الشجن العربيّ التاريخيّ، وحزن التعب الرائي إلى بوح نرجسة النار، فيكون الرائي مثل جبل «الريحان» الذي

«كانت أطراف عمامته تتخافق مثل مسيح الريح، وتحملها عنقاء النهر إلى الوادي». هودا حزننا على فقدك، أيها الرائي والكاشف الكبير، وإن كان الموت قاهرًا، فالشعر، وهو «جنون القلب»، يتدخل ضد الموت، ويكون معراج الخلود، في فعل يواجه عبث الحياة المتوجع بالموت. هذه هي إجابتك عن السؤال الوجودي الأزلي، تمثلت في إبداعك الذي لا يموت، وإن مات قائله، كما قال دعبل الخزاعي في قديم الزمان. تتمثل هذه الرؤية في شعر غني بالصور والرموز والأقنعة والأسئلة الفلسفية والوجودية. هذا هو الشعر الحقيقي، كما رأى المستشرق الإسباني «مارتينيز فيتانيز»، عندما قال: «إن شعر محمد علي شمس الدين يعدُّ «المثال الواضح لما هو جوهرِي للشعر الحقيقي: إيقاع الاتصال والتجديد».